

مصادق‌شناسی بداء در قرآن و روایات و عدم مغایرت آن با علم الهی

* ابراهیم نوری

** حسین خاکپور

چکیده

بداء یکی از اعتقادات شیعه امامیه است که در آیات و روایات اسلامی ریشه داشته، تنها در بخشی از نظام قدربندی رخ می‌دهد و مصادیق عینی متعددی از قرآن و احادیث آن را تأیید می‌کنند. مقاله حاضر بر آن است تا با روش توصیفی - اسنادی با شیوه بیان مصادقی، جوانب موضوع را بررسی و پس از پرداختن به معنای لغوی و اصطلاحی آن از دیدگاه فریقین، مصادق‌هایی از وقوع بداء در آیات و روایات را ارائه دهد؛ و سپس ضمن به تصویر کشیدن رابطه آن با علم الهی، نتیجه می‌گیرد که آیات و اخبار بدائی نظر شیعه را در این باره تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی

بداء، نسخ، عدم مغایرت، علم ازلی، علم الهی، لوح محو، لوح اثبات.

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان. enoori@theo.usb.ac.ir

dr.khakpur@yahoo.com

تاریخ پذیرش: 90/9/23

** استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

تاریخ دریافت: 89/12/15

طرح مسئله

بداء از اعتقادات مشهور شیعه لاهمیه بوده، که مستند آن قرآن و حدیث است؛ از این رو در اصل مسئله‌ای نقلی بوده، ریشه در آیات و روایات دارد.

علمای شیعه بر این باوراند که سرنوشت انسان‌ها تابع اسباب و عللی است که با دگرگونی آنها، تغییر می‌کند. چه بسا به‌ظاهر، وقوع حوادثی حتمی جلوه کند ولی به‌دلیل دگرگونی یا جایگزینی برخی عوامل مؤثر در پیدایش آنان، به وقوع نپیوندند.

بنابر اعتقاد همه مسلمانان، شرایع پیشین نسخ گردیده‌اند. (خوبی، 1366: 285 - 281؛ قرطبی، 1372: 9 / 130؛ حلی، بی‌تا: 385؛ بخاری، بی‌تا: 4 / 146؛ کتاب مقدس، اصحاح 21 سفر خروج، عدد 23 و 25؛ اصحاح 5 انجیل متی، عدد 38؛ سفر پیدایش باب 29 و 30) یا احکامی در شریعت مقدس اسلام رایج بوده، که بعداً منسوخ شده‌اند. (خوبی، 1366: 381 - 285؛ معرفت، 1410: 2 / 316 - 300؛ سیوطی، بی‌تا: 3 / 77 - 66؛ زرقانی، بی‌تا: 2 / 214، المفید، 1414: 30 - 29؛ (الصدوق) 1398: 335؛ طوسی، بی‌تا: 294؛ میردلماد، 1374: 56 و 55) بدیهی است نسخ شرایط و احکام مزبور به‌دلیل جهل یا ندانندگی واضح آنها (خداوند) نبوده است، بلکه به دلایلی که برای بشر معلوم نیست زمان حکم پایان یافته است؛ نظیر همین مسئله در مورد بداء نیز صادق است. پذیرش بداء هیچ منافاتی با علم ازلی و ذاتی پروردگار نداشته و حوادث با تمام مراحل پیدایش و فراز و فرود، معلوم اویند. از این رو در مقاله حاضر به شیوه بیان مصداقی موضوع، ابتدا به بررسی معنای لغوی و اصطلاحی بداء از دیدگاه فریقین پرداخته، و سپس با بیان مصداقی از وقوع بداء در قرآن و روایات، عدم منافات آن با علم ازلی و ذاتی حق تعالی را اثبات نموده، و برخی آثار پذیرش آن را به‌اختصار آورده‌ایم.

معنای لغوی و اصطلاحی بداء

الف) معنای لغوی

بداء (به فتح باء) در لغت بمعنای ظاهر شدن، هویدا گردیدن، پدید آمدن رأی دیگری در کاری یا امری است:

بدا الشيء بُدُوّاً و بداءً اي ظَهَرَ ظ هوراً
 بيناً. (رغب اصفهانی، 1416: 113؛ جرجانی، 1406: 179 / 2)
 البداء بالفتح والمد في الدّعة: ظهورُ
 الشيء بعد الخفاء و حصول العلم به بعد
 الجهل. (فراهیدی، 1414: 1 / 139؛ جوهری، 1987: 6 / 2278؛
 ابن فارس، 1387: 75؛ ابن منظور، بی تا: 14 / 66؛ طریحی، بی تا: 1 / 44؛
 عسکری، 1353: 227؛ خوری شرتونی، 1403: 1 / 34؛ مصطفوی، 1416: 1 /
 235؛ محمدی ری شهری، 1384: 1 / 460)

ابن فارس در معجم مقاییس اللغة، عبارت «بدالی فی هذا الامر بداء» را چنین معنا می کند: «رأى من نسبتبه آنچه بود، دگرگون شد.» (1387: 1 / 212) ابن منظور نیز، در لسان العرب (ذیل واژه) از صحاح اللغة جوهری نقل کرده است که «بدالی فی الامر بداء» بمعنای پیدا شدن رأی جدید است و به کسی که رأی نو پیدا می کند، «ذُو بَدَا و اِتِّ» می گویند. (ابن منظور، بی تا: 2 / 301) معمولاً فعل «بداء» وقتی با حرف اضافه «ل» همراه می شود، مسندالیه آن مصدر «بداء» و فاعل حقیقی این بداء همان متعلق حرف جر است. لذا اگر فاعل «بداء» شیء یا شخص باشد، به همان معنای ظهور به کار رفته است. (بنگرید به: زمر / 47 و 48؛ جاثیه / 33) میردلماد نیز، در نبراس الضیاء (1374: 57) همین معنا را برای بداء آورده و به لغت‌شناسان نسبت داده است.

ب) معنای اصطلاحی

1. از دیدگاه شیعه

لفظ بداء در اصطلاح، معانی متعددی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

1. آشکار کردن و پدید آوردن چیزی و حکم به هستی آن به سبب تقدیری جدید و تعلق اراده ای جدید به چیزی بر حسب شرایط و مصالح.
2. ترجیح یکی از دو امر متقابل و حکم به هستی آن بعد از تعلق اراده غیرحتمی نسبت به هر دو امر؛ این ترجیح ناشی از برتری مصالح و شرایط یکی بر دیگری است. به عبارت دیگر، دو امر متقابل، مورد نظر قرار گرفته اند و یکی به دلیل مصلحت و شروطی که دارد بر دیگری

برتری می‌گیرد.

استجابات دعا، تلمین خواست دعا کننده و طولانی شدن عمر به سبب صلوات رحیم و سایر اعمال خیر از این قبیل اند.

3. از بین بردن چیزی که وجود آن در زمان معین و با لحاظ شرایطی مشخص و مصالحی خاص، حتمی بوده است و نیز، قطع استمرار وجود آن چیز، بعد از سپری شدن آن زمان، شرایط و مصالح. (طریحی، بی‌تا: 48 - 45؛ معرفت: 1410 / 2 / 276؛ طوسی، بی‌تا: 431)

شیخ صدوق احادیث متعددی در تأیید مسئله بداء آورده است؛ به‌نظر او منظور از بداء عبارت است از:

قرینش چیزی و سپس معدوم کردن آن یا جایگزین کردن چیز دیگری به جای آن و یا امر به چیزی در شرایط خاص و نهی همان چیز در شرایط دیگر. این قضیه همانند نسخ شرایط و احکام است که در موارد متعددی اتفاق افتاده و همه مسلمانان آنها را پذیرفته‌اند. بنابراین کسانی که بداء را از نسخ بداء به معنای ندامت و پشیمانی دانسته‌اند، سخت در اشتباه‌اند. (1398: 335 و 336)

همچنین شیخ مفید در کتاب **تصحیح الاعتقاد** درباره مسئله بداء می‌گویند:

1. مقصود لملمیه از «بداء» ظاهر شدن چیزی بر خدا پس از پوشیده بودن آن نیست؛ زیرا خداوند از ازل به همه افعال خود عالم است.

2. همه افعال الهی به بداء متصف نمی‌شوند، بلکه فقط آن دسته از افعال خدا به بداء متصف می‌گردند که ظهور آن برای انسان قابل پیش‌بینی نبوده، ظن غالب نیز درباره آن حاصل نیست.

3. بداء از آن جانب به آنچه به صورت مشروط مقدر گردیده است اختصاص دارد و هرگز بمعنای انتقال از یک رأی به رأی دیگر نیست. خداوند از آنچه لعل باطل می‌گویند، متعالی و منزّه است. (بی‌تا الف: 65؛ بنگرید به: مازندرانی، بی‌تا: 4 / 350 و 351)

2. بداء از دیدگاه اهل سنت

ابن حجر عسقلانی در شرح حدیثی می‌گوید:

اینکه در روایت آمده است «برای خدا بداء حاصل شد» معنای آن این است که خداوند از اول می‌دانسته است، سپس آن را اظهار نموده است، نه لکه چیزی بر خداوند مخفی بوده و سپس آن را آشکار نموده باشد، زیرا در حق خداوند محال است. (1415: 6 / 364)

ابن ابی حاتم نیز، در تفسیر خود بداء را به همین معنا می‌داند. (بی‌تا: 10 / 3252)
مخالفان شیعه و پیروان لهل بیت علیهم‌السلام با تفسیرهای مغرضانه و نادرست از اعتقاد به بداء، عقاید ناروایی به شیعه نسبت داده‌اند:

1. «کانت من افکار الیهود روجها عبدالله سبا». (مجلسی، 1363: 1 / 92؛ پاورقی 92 و 93)؛ اعتقاد به بداء از افکار یهودیان است که عبدالله بن سبا آن را بین شیعیان رواج داده، و نتیجه آن نسبت دادن جهل و نسیان به خدا و موجب کفر و الحاد است.

2. خیاط، یکی از سران معتزله اقوالی را به شیعه نسبت داده، آنگاه می‌گوید: «ان جمیعهم یقول بالبداء و هو ان الله یخبر بأنته یفعل الامر ثم یدو له فلا یفعله...». (احسان‌اللهی، بی‌تا: 63)
تمام شیعیان به بداء معتقداند و بداء آن است که خداوند می‌گوید کاری را انجام خواهد داد، ولی بعد بداء برایش پیدا می‌شود و آن کار را انجام نمی‌دهد!
3. ابوالحسن اشعری (م. 309 ق) درباره عقیده رافضه (شیعه) می‌نویسد:

رافضه درباره بداء سه گروه شده‌اند:

الف) گروهی که بداء را بر خدا جایز می‌دانند؛ یعنی وقتی که خدا می‌خواهد کاری را انجام دهد و نمی‌دهد، برایش بداء حاصل شده است.
ب) گروه دیگر معتقداند چنانچه خداوند چیزی را بداند و آن را از خلق پنهان دارد، در آن بداء جاری است، ولی اگر آشکار سازد دیگر بداء در آن روا نیست. این گروه در هر صورت، بداء را بر خدا روا می‌دانند.

(ج) گروه سوم اصلاً بدهاء را بر خدا روانمی دانند. (1957: 14؛ همو، 1985: 1 / 109)

4. بلخی از سران معتزله می گوید: مؤلف *الدریعه* پس از بیان معنای لغوی بدهاء به مفهوم تغییر رأی و علم جدیدی که قبلاً شخصی نمی دانسته است و برای توده بشر بارها اتفاق می افتد، می گوید: بدهاء به این معنا، چون مستلزم جهل و عجز است بر خدا را نیست و لملمیه که خدا را - برخلاف فرقه های دیگر - از امور زیادی منزّه می داند، به یقین از جهل و عجز نیز منزّه می شمارد. آنگاه می نویسد: «فنسبهُ القول البدهاء بهذا المعني الى الاماميه من البلخي في تفسيره، كما في اول التبيان، بهتان عظيم».

سپس اضافه می کند: هر مسلمانی در مقابل یهود که می گویند: «يد الله مغلوله»، باید به بدهاء به معنایی که لملمیه معتقداند، معتقد باشد ... (آقابرگ تهرانی، 1403: 3 / 53 - 51)

خواجه از فخر رازی و او هم از سلیمان بن جریر زیدی نقل می کند که لملمان شیعه دو قول برای پیروان خود گذاشته اند که با اختیار آن، کسی بر ایشان غالب نخوهد شد؛ تقیه و بدهاء. سپس اضافه می کند: «آنان بدهاء را چنین توجیه می کنند که اگر لملمان آنها) بگویند بهزودی قدرت به دست ما می افتد. چون نیفتاد خوهند گفت که برای خداوند بدهاء حاصل شده است؛ یعنی خداوند عزم و اراده اش را تغییر داده است ...». خواجه در عبارتی کوتاه پاسخ می دهد: «شیعه به چنین بدائی معتقد نیست». (1405: 221 و 222)

روایاتی از ائمه معصومین علیهم السلام درباره بدهاء، شیعه را از تهمت های مخالفان میرا ساخته است؛ از جمله امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ لَهِ عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ وَ حَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ وَ نَوْرٌ لَا ظِلْمَةَ فِيهِ»؛ (مجلسی، 1363: 4 / 84) همچنین امام کاظم علیه السلام می فرماید: «لَمْ يَزَلِ اللهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ». (کلینی، بی تا: 1 / 107) خداوند همواره نسبت به موجودات حتی پیش از خلقت آنها آگاهی داشته است. امام صادق علیه السلام در جایی دیگر فرموده است: «مَنْ زَعَمَ

ان الله تعالى بدأ له في شيء بداء ندامة فهو عندنا كافر بالله العظيم». (مظفر، بی‌تا: 22) کسی که معتقد باشد برای خداوند در چیزی بداء حاصل شده، [بدان معنا که] پشیمان شده است چنین کسی از نظر ما نسبت به خدای بزرگ کافر است.

روایات بسیاری از ائمه معصومین شبیه به این مضمین نقل شده که به همین اندک بسنده می‌کنیم (بنگرید به: مجلسی، 1363: 4 / 121)

نکته درخور توجه اینکه: مصداق بداء به صورتهای گوناگونی در منابع و متون روایی لهل سنت و در سیره خلفا به چشم می‌خورد، آنها همانند شیعه بر این باوراند که اتفاق دعاء، صدقه و ... سرنوشت را تغییر می‌دهد. مصداق متعددی از بداء در روایات و داستان‌های منقول از ائمه و خلفای لهل سنت در منابع لهل سنت یافت می‌شود که در مقام عمل و تفسیر چیزی جز بداء نیست؛ مثلاً:

(الف) بخاری در کتاب صحیح خود از ابوهریره و او از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

إِنَّ ثَلَاثَةَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أُرْصَ وَأَقْرَعَ وَأَعْمَى بَدَأَ اللَّهُ أَنْ يَبْتَلِيَهُمْ، فَبِعَثُّ إِلَيْهِمْ مَلَكًا، فَأَتَى الْأُرْصَ. فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ قَالَ لَوْنٌ حَسَنٌ وَجِلْدٌ حَسَنٌ، قَدْ قَذَرَنِي النَّاسُ. قَالَ فَمَسَحَهُ، فَذَهَبَ عَنْهُ فَأَعْطَى لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا... الي آخر الحديث. (بی‌تا: 2 / 384)

در قوم بنی اسرائیل سه نفر گرفتار سه بیماری مشخص پیسی، ناشنوایی و نابینایی شده بودند؛ برای خداوند بداء حاصل شد که ایشان را مورد امتحان قرار دهد؛ فرشته‌ای را نزد آن فرستاد از شخصی که مبتلا به پیسی شده بود پرسید: چه چیزی را بیشتر از همه دوست داری؟ گفت: پوست و رنگ نیکو ...

شرح‌های نوشته شده بر کتاب بخاری بیانگر یگانگی تفاسیر لهل سنت با اعتقادات شیعه در مسئله بداء است. (ابن حجر عسقلانی، 1415: 6 / 364)

(ب) در سنن ترمذی، در مسند طیالسی، مسند احمد و طبقات ابن سعد روایاتی

آمده که خلاصه آن چنین است

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند نسل آدم را به او نشان داد، در میان آنان مردی را دید با چهره‌ای نورافشان، عرض کرد: خدایا! این کیست؟ فرمود: این فرزند تو داوود است! عرض کرد: خدایا عمر او چقدر است؟ فرمود شصت سال! عرضه داشت: خدایا بر عمر او بیفزای! فرمود نمی‌شود، مگر اینکه از عمر خودت بر آن بیفزایی! عرض کرد عمر من چقدر است؟ فرمود هزار سال. گفت من چهل سال از عمرم را بخشیدم ... هنگام وفات آدم که فرشتگان قبض روح بر بالینش آمدند، گفت: هنوز چهل سال از عمر من بقی مانده است! گفتند تو خودت آن را به داوود بخشیدی. (طیالسی، 1321:350؛ ابن‌حنبل، 1389: 1 / 251، 298 و 371؛ ابن‌سعد، بی‌تا: 1 / 9 - 7؛ ترمذی، بی‌تا: 11 / 196 و 197؛ عسکری، 1378: 2 / 512) شبیه روایت فوق از امام باقر علیه السلام نیز، نقل شده است. (مجلسی، 1363: 4 / 102)

ج) در تفسیر آیه شریف «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ...» (رعد/39) طبری، قرطبی و ابن‌کثیر روایتی را از خلیفه دوم در حال طوف کعبه نقل کرده‌اند که بمصراحت مؤید بدهاء است:

الدَّهْمُ إِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنِي فِي أَهْلِ السَّعَادَةِ فَأَثْبَتَنِي فِيهَا، وَ إِنْ كُنْتَ كَتَبْتَنِي فِي أَهْلِ الشَّرْقَاوَةِ وَالذَّنْبِ فَاَمْحِنِي وَ اثْبَتْنِي فِي أَهْلِ السَّعَادَةِ وَ الْمَغْفَرَةِ، فَانْكَ تَمْحُو مَا تَشَاءُ وَ تَثْبُتُ وَ عِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ. (ابن‌کثیر، 1986: 1 / 90؛ طبری، 1480: 13 / 84 و 85؛ مجلسی، 1363: 2 / 507)

خدایا! اگر مرا در زمره سعادت‌مندان قرار داده‌ای، در میانشان استوارم گردان و اگر در میان بدبختان و گنهکاران نوشته‌ای، از میانشان بردار و در بین سعادت‌مندان جای ده! زیرا، تو هر چه را بخواهی نابود، و برقرار می‌نمایی و ام‌الکتاب (کتابی اصلی) نزد توست.

د) در تفسیر آیه فوق، روایات دیگری در منابع اهل سنت از رسول خدا ﷺ بیان شده است که بر مسئله بدهاء قابل تطبیق است؛ مثلاً در مقدمه سائن ابن‌مجاهه روایتی بدین مضمون آمده است: «انسان گلهی به‌خاطر گناه از روزی محروم می‌شود، و هیچ‌چیز، غیر از

دعا و تضرع به درگاه خدا سرنوشت را باز نمی‌گرداند و بر عمر نمی‌افزاید». (ابن‌ماجه، بی‌تا: 1 / 35) همچنین در تفسیر ابن‌کثیر چنین آمده است: «دعا و سرنوشت در میان آسمان و زمین با هم مبارزه می‌کنند». (بی‌تا: 2 / 519)

عبارت‌های این روایات، با عبارت‌هایی که در کتب شیعه آمده مطابقت دارد. پس تفسیر بداء نزد علمای لاهل سنت همانند تفسیر علمای شیعه است که: بداء یعنی فرا رسیدن زمان ابلاغ و تغییر براساس مصالح بندگان، نه عالم شدن خداوند نسبت به آنچه از وی پنهان بوده است؛ زیرا چنین وصفی درباره ذات باری تعالی نزد ائمه علیهم‌السلام و علمای شیعه و نیز علمای لاهل سنت محال بوده، گویا انتساب برخی مسائل به شیعه به جهت بی‌اطلاعی از دیدگاه شیعه در این باره است. ابن‌راوندی در کتاب *الفضیحة المعتزله* می‌گوید:

استادان کلام و محققان شیعه درباره بداء همان عقیده را دارند که معتزله درباره نسخ؛ اختلاف، لفظی و در اسم است نه در مسمی. (الشعری، 1957: 92)

شیخ مفید نیز، در کتاب *اوائل المقالات*، نزاع در بداء را همانند نسخ، نزاعی لفظی دانسته است. (1414: 92)

مصادیق وقوع بداء در قرآن کریم و روایات

در منابع دینی گزارش‌هایی از وقوع بداء موجود است که موضع آنها اطلاع‌یابی یا اطلاع‌رسانی یک پیامبر یا امام از تحقق چیزی در آینده بوده است که اتفاق مزبور با آن کیفیت واقع نشده، یا اصلاً محقق نگردیده است. از این رو ابتدا به بیان دلالت آیه محو و اثبات (رعد / 39) بر بداء از دیدگاه مفسرین، و سپس به برخی مصادیق عینی وقوع آن در آیات و روایات می‌پردازیم. علامه طباطبایی پس از نقل و نقد آرای مختلف مطلبی را بیان می‌دارند که خلاصه آن چنین است:

محو و اثبات در آیه سی و نهم سوره رعد بیانگر حکمی کلی و عمومی، و دربرگیرنده تمام حوادث و موجودات عالم است. همچنان که خداوند متعال در چندین آیه به مناسبت‌های

مختلف می‌گوید: ما آسمان‌ها و زمین و آنچه بین آن دوست را بیهوده نیافریدیم و ... این نکته اختصاص به مورد ویژه‌ای نداشته، شمل همه مخلوقات می‌شود. حکم آیه «محو و اثبات» نیز فراگیر بوده و دربر گیرنده همه مخلوقات است. از نظر ایشان تخصیص آیه فوق به مورد خاص هیچ دلیل عقلی و نقلی ندارد و اگر موضوع آیات قبل یا بعد از آیه را مخصّص آن بدانیم، باید اطلاق بخش درخور توجهی از آیات قرآن را انکار نماییم؛ درحالی‌که بسیاری از آنها به حکم عقل و نقل یک قانون کلی و فراگیراند؛ از جمله می‌توان به آیاتی اشاره کرد که آفرینش را هدفمند می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت: اولاً، بدون شک آیه فوق (محو و اثبات) مطلق است نه مقید؛ ثانیاً، مشاهدات و یافته‌های ما نیز، بیانگر ضرورت و بداهت آن است؛ زیرا دگرگونی و تحول در اطراف و اکناف ما نیز، بی‌نیاز از قلمه دلیل است. درعین حال، همه آنان از یک قلمده و قانون ثابت تبعیت می‌کنند. بمعبارت دیگر در تمام موجودات دو جهت وجود دارد: جهت تغیر، نظیر مرگ و زندگی، زوال و فنا و اقسام دگرگونی‌ها؛ و جهت ثبات، از آن جهت که هیچ‌گونه تغییری نمی‌پذیرند. این دو جهت، همان کتاب محو، اثبات و ام‌الکتاب بوده، یا اینکه بر آن دو متفرع‌اند. (طباطبایی، 1372: 11 / 417 - 414) دسته‌ای از مفسرین در ذیل آیه به دو گونه مقدر بودن لمور اشاره نموده‌اند؛ (طیب، بی‌تا: 7 / 350؛ ثقفی تهرانی، بی‌تا: 3 / 213؛ قرائتی، 1378: 6 / 205) و گروهی آیه را اعم و شمل نظام تشریح و تکوین، (رازی، 1378: 2 / 239؛ قرشی، 1366: 5 / 256؛ انصاری، بی‌تا، 1 / 512 و 513؛ نجمی، 1362: 8 / 302 و 303؛ طبرسی، 1408: 6 / 458) و دسته‌ای دیگر آن را صرفاً دلیل بر بداء دانسته‌اند. (مدرسی، 1378: 5 / 295)

در ادامه، از آنجاکه بیان مصادیق وقوع بداء کمک زیادی به بیان مطلب می‌نماید، به نمونه‌هایی از آن در قرآن و روایات اشاره می‌کنیم.

1. داستان رؤیای حضرت ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل

براساس آیات قرآن کریم، حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام پس از اینکه چندین بار در عالم رؤیا فرزندش، حضرت اسماعیل علیه السلام را ذبح می‌نماید در می‌یابد که مأمور اجرای چنین کاری است؛

از این رو پس از طرح موضوع و بیان قصد خود از اجرای چنین دستوری به اسماعیل علیه السلام، و اعلان آمادگی او بر اجرای دستور الهی، آنچه روی داد با صحنه رؤیا متفاوت بود؛ به گونه‌ای که کرد بر گلوی اسماعیل کارگر واقع نشد و گوسفندی از بهشت جایگزین او شد؛ و به این ترتیب، آنچه ابراهیم علیه السلام به فرزندش گفته بود محقق نشد؛ حال آنکه ابراهیم علیه السلام تا آن زمان از آن بی‌خبر بود:

قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي
أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا
تُؤْمَرُ ... (صافات / 105 - 102)

امام صادق علیه السلام فرموده:

ما بدا لله بداء كما بدا له في اسماعيل اذا
امر اباه بذبحه ثم فداه بذبح عظيم . (عروسی
هویزی، 1383: 4 / 240)

هیچ بدائی مانند بداء در اسماعیل نبود، زمانی که پدرش را امر به ذبح او کرد، سپس او را با ذبح عظیم فداء داد.

شیخ طوسی می‌گوید:

مسئله از باب بداء است نه نسخ، چراکه ابراهیم علیه السلام مأمور به عملی شد و اگر گفته شود بداء در امور تکوینی است و حضرت ابراهیم علیه السلام در خواب مأمور به ذبح فرزند شد، می‌گوییم در آیه، فعل مضارع «ذبحک» که برای اخبار از حصول فعل است قرینه‌ای برای نبودن منع از طرف خداوند است ... (1353: 2 / 522 و 523)

صاحب قوانین هم به وجهی دیگر موضوع را از مصادیق بداء دانسته است؛ البته ایشان وجه دومی که شیخ در عده بیان می‌کنند (همان) یعنی مأمور به فرهم کردن مقدمات ذبح را رد کرده، مأمور به ذبح بودن را برگزیده، می‌گوید:

فراهم کردن مقدمات ذبح با امتحان ابراهیم علیه السلام سازش ندارد. و نیز نمی‌تواند فضیلتی برای ابراهیم علیه السلام و فرزندش باشد و نمی‌تواند باعث شهرت اسماعیل علیه السلام

به ذبیح‌الله شود. همچنین با روایت پیامبر ﷺ که فرمود: «اننا ابن الذبیحین» من فرزند دو ذبح شده‌ام، سازگار نیست؛ چراکه در صورت مأمور به مقدمات بودن نیازی به فداء نبود.

براساس شهادت همه این امور، ابراهیم ﷺ مأمور به ذبح بوده است؛ و در مقام معارضه بین آیه «قد صدقت الرؤیا» و آیه «انسی اذبحک»، تصرف در یکی از آنها ضرور بوده، تصرف در «صدقت الرؤیا» و ارتکاب مجاز ظاهرتر است (قمی، 1302: 126 و 127)

آیت الله اشرفی اصفهانی پس از بیان دو دیدگاه می‌فرماید:

ممکن است قول صاحب قوانین را اختیار کنیم، اما بدون ارتکاب مجاز در آیه «صدقت الرؤیا»؛ چراکه شیخ در عده در آخر کلامش از قومی نقل کرده که گفته‌اند: حضرت ابراهیم ﷺ به ذبح حقیقی مأمور بود و به آنچه که مأمور بود هم عمل کرد ولی آنچه را که می‌پرید جای آن فوراً گوشت تازه روپیده می‌شد؛ بنابراین حضرت ابراهیم ﷺ آنچه را که مأمور بود انجام داد و برای امر او مشتبه نبود و آیه «صدقت الرؤیا» با آیه «انسی اذبحک» معارضه ندارد و آمدن فدا هم برای این بود که اسماعیل زنده بماند و کشته نشود. (1380: 317)

براساس شواهد بسیار، موضوع از مصادیق بداء است (بنگرید به: قمی، بی‌تا: 199 - 197؛ (الصدوق) بی‌تا الف: 1 / 187، ح 1؛ بحرانی، 1428: 6 / 447 - 440)

خلاصه اینکه آنچه ابراهیم ﷺ در عالم رؤیا دیده بود همان بود که در خارج عمل کرد؛ از این رو به او گفته شد: «و قد صدقت الرؤیا». ولی ابراهیم گمان داشت آنچه در عالم رؤیا دیده در خارج منجر به ذبح حقیقی می‌شود پس برای او بداء حاصل شده، خلاف آنچه تصور می‌کرد ظاهر شد.

2. جریان قوم حضرت یونس ﷺ

داستان استجابت دعای حضرت یونس ﷺ در حق قومش و آشکار شدن نشانه‌های عذاب الهی و رفع عذاب و بلا از آنان به جهت پشیمانی آنان از رفتار گذشته و دعا و تضرع به درگاه

خداوند، ماجرای است که می‌تواند مؤید بداء باشد. (یونس / 98)

لما صادق عليه السلام می‌فرماید: «ما ردّ العذاب عن قوم اظلمهم الا قوم يونس؛ خداوند از هیچ قومی عذاب را محو نکرد مگر قوم یونس». (الصدوق، بی‌تا ب: 1 / 87 و 97؛ بحرانی، 1428: 4 / 57)

علامه عسکری آیه را از مصداق بداء دانسته و می‌افزاید: «خداوند بدین‌گونه عذاب را از قوم یونس - بعد از آنکه توبه کردند - محو و نابود کرد. آری، خداوند هرچه بخوهد محو کرده یا برقرار می‌دارد». (عسکری، 1378: 2 / 511)

3. نوح عليه السلام و دعوت به استغفار

سرنوشت و مقدرات انسان‌ها به افراد و در شکل اجتماعی، بر اثر کارهای فردی و جمعی تغییر می‌کند. قرآن از زبان نوح عليه السلام گزارش می‌دهد که قومش را به استغفار فرامی‌خواند تا خدا باران را فرو ببارد و روندها را جاری کند و بر دارایی‌هایشان بیفزاید. (نوح / 13 - 10) به‌نظر می‌رسد این آیه بیانگر وجه کلی مسئله بداء و تغییر مقدرات فرد یا اجتماع باشد.

4. میقات حضرت موسی عليه السلام

در ماجرای میقات حضرت موسی عليه السلام نیز آنچه در واقعیت رخ داد با آنچه موسی عليه السلام از آن خبر داده بود، متفاوت بود. حضرت موسی عليه السلام خبر از غیبت سی‌روزه خود داده، هارون را به‌عنوان جانشین خود در میان قوم خویش برگزیده بود، حال آنکه به تصریح آیات قرآن کریم، مدت غیبت ده روز افزایش یافت و حادثه معروف سلمری و گوساله‌پرستی اتفاق افتاد؛ ظاهراً موسی عليه السلام که از تغییر آگاه نبود، به قوم خود از غیبت سی‌روزه خبر داده بود. درحالی‌که غیبت او، عملاً چهل روز طول کشید: «وَ اَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً». (اعراف / 142)

5. آیه قتال

در سوره انفال دو آیه در پی هم آمده که بین نسخ و بداء محتمل‌اند.

آیه اول:

يَا أَيُّهَا الذَّبِي حَرَضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ
 إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ
 وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. (انفال / 65)

آیه دوم:

الآن خَفَّفُ اللهُ عَنْكُمْ وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ
 يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ
 يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ بِإِذْنِ اللهِ. (انفال / 66)

در آیه نخست خداوند می فرماید: ای پیامبر ﷺ مؤمنان را به جهاد بطلب که اگر عدد کفار ده برابر مسلمانان هم باشد، مسلمانان بر کفار غلبه می کنند. بنابراین گفته شده که آیه دوم ناسخ آیه اول است.

آیت الله خویی می فرماید:

سیاق دو آیه شاهد بر این است که دو آیه با هم و بدون فاصله نازل شده است، درحالی که در نسخ شرط است که بین ناسخ و منسوخ فاصله باشد تا این نسخ قبل از حضور وقت حاجت لازم نیاید و اثبات نسخ هم به خبر واحد جایز نیست؛ بنابراین آیه دوم ناسخ نیست، بلکه در ردیف آیات بدهاء می باشد. و معنا چنین است که اگر تعداد مسلمانان کمتر از نصف تعداد کفار نباشد فرار از جنگ حرام است و اگر کمتر از نصف باشد فرار حرام نیست و این معنا از قبیل نسخ نیست. (1366: 354)

6. طولانی نمودن عمر پادشاه

امام رضا علیه السلام در پاسخ سلیمان مروزی از اقسام علام الهی و مسئله بدهاء، از پدران خودشان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نقل می کند که مضمون آن چنین است.

خداوند به پیامبری از پیامبران گذشته خبر داد که به فلان ملک بگو: تا فلان مدت خواهی مرد، وقتی پیامبر خبر را رساند، پادشاه با شنیدن خبر از وحشت از تخت خود به زیر افتاد و عرض کرد: خداوند عمر مرا طولانی کن و اجل مرا

به تأخیر بینداز تا فرزندم به حد کمال برسد و کارهای خود را بتواند انجام دهد. سپس خداوند به پیامبر وحی کرد که به پادشاه بگو: به دلیل تضرع و زاری به درگاه پروردگار اجل تو پانزده سال تأخیر افتاد. پیغمبر عرض کرد: خداوند! من تا به حال دروغ نگفته‌ام خطاب آمد که تو بنده مأمور هستی و باید به آنچه امر شده‌ای عمل کنی. (الصدوق، بی تا الف: 161)

در چرایی این جریان باید گفت، انسان طبق آیه «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى» (انعام / 2) دارای دو اجل است. اما در اینکه بدهاء در «اجل مقتضی» است یا در «اجل مسمی» اختلاف شده که آن را بطور خلاصه بیان می‌کنیم:

در تفسیر نورالقطبین دو روایت برای روشن شدن این موضوع نقل شده است که عبارت‌اند از: الف) از تفسیر عیاشی از مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل شده که امام درباره آیه مزبور فرمود: اجلی که غیرمسمی و موقوف است، هرچه را خدا بخواهد تقدیم یا تأخیر می‌کند ولی اجل مسمی اجلی است که در شب قدر تا شب قدر سال بعد تقدیر می‌شود که اصلاً تأخیری نمی‌افد و این قول خداوند است که فرمود: «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف / 34) زمانی که اجل آنها بیاید ساعتی مقدم یا مؤخر نمی‌شود. (عروسی هویزی، 1383: 2 / 26)

ب) حمران می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه مزبور سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: اجل مسمی آن است که برای ملک‌الموت در شب قدر گفته می‌شود و همان قول خداوند است که فرمود: «إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ...» و اجل مقتضی آن است که در آن مشیت خداوند دخیل است اگر بخواهد مقدم می‌کند و اگر بخواهد تأخیر می‌اندازد. (همان: 27)

براساس این دو روایت بدهاء در اجل مقتضی است که به آن اجل موقوف نیز می‌گویند. روایتی در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده که با دو روایت گذشته منافات دارد.

امام علیه السلام در این روایت می‌فرماید: «الاجل المقتضي هو المحتوم الذي قضاه الله و حتمه و المسمي هو الذي فيه البدهاء يقدم ما يشاء و يؤخر ما يشاء و المحتوم ليس فيه

تقدیم و لا تأخیر. اجل مسمی قابل تقدیم و تأخیر از طرف خداوند است و در آن بداء راه دارد. (بی تا: 1 / 367)

چنان که روشن شد، این روایت برخلاف دو روایت پیش گفته بوده، و جمع بین آنها مشکل است، مگر اینکه یکی از این دو را بر تقیه حمل کنیم یا بگوییم: راوی اشتباه کرده است. (مجلسی، 1363: 5 / 139)

مرحوم اشرفی اصفهانی می گوید: «هرجا در قرآن از اجل مسمی نام برده شده، مراد اجل معین بوده است» و به آیات بقره / 82، رعد / 2، اعراف / 34، نحل / 61، ابراهیم / 10، استدلال نموده و می افزاید: «بنابر این در اجل مسمی بداء نیست چراکه اجل (زمانی) معلوم است و روایت علی بن ابراهیم یا حمل بر تقیه است یا اشتباه راوی». (اشرفی اصفهانی، 1380: 315)

از آنجاکه توضیح مصادیق دیگر موجب اطاله سخن می شود، در ادامه به درج عناوین چند مورد دیگر اکتفا می شود.

1. ماجرای رسول خدا و مرد یهودی؛ (بنگرید به: مجلسی، 1363: 4 / 95؛ حسنی دشتی، 1369: 3 / 78؛ غروبان، 1375، 1 / 252)

2. جریان عروس و دلماد و پیش بینی حضرت مسیح علیه السلام؛ (بنگرید به: مکارم شیرازی، 1372: 1 / 247؛ طارمی، 1381: 2 / 301)

3. مسئله جانشینی امام صادق علیه السلام. (بنگرید به: موسوی خمینی، 1384: 4 / 99)

محدوده وقوع بداء

برای روشن شدن رابطه بداء با علم ازلی الهی باید ابتدا دانست که بداء در چه مواردی به وقوع می پیوندد. علم و تقدیرات حتمی خداوند متعال که از آن با تعبیری همچون: «لوح محفوظ» و «ام الكتاب» و «علاج مخزون» یاد می شود، قابل تغییر و بداء بردار نیست. خداوند از ازل به تمام اشیا و امور و روابط بین آنها داناست و هیچ ذره ای از علم او خارج نیست. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «از کسی که به خدا نسبت جهل دهد دوری کنید، کسی که

می‌پندارد خداوند تا دیروز نمی‌دانست و امروز در اثر بداء برای وی آشکار و معلوم شده است». همچنین از ایشان روایت شده است که: «هر آنچه خداوند اراده کند، پیش از وقوع، در علم او حاضر است. بداء و تغییر در چیزی به وقوع نمی‌پیوندد مگر اینکه قبلاً از علم خدا بگذرد و برای او از روی جهل، بداء رخ نمی‌دهد». (کلینی، بی‌تا: 1 / 203)

از سخنان معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که با توجه به آیه شریف: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ ...» در مورد دو کتاب وجود دارد. کتابی که نوشته‌هایش به اراده خدا قبل تغییر و تحول است ظاهراً برطرف شدن قضا و سرنوشت در اثر دعا و صدقه و سایر اعمال نیک، از اخبار همان کتاب است که به آن کتاب «محو و اثبات» می‌توان گفت؛ و کتابی دیگر نیز بنام کتاب محفوظ و یا «ام‌الکتاب» که ثابت و لایتغیر بوده، دعا و سایر اعمال نیک در محتوای آن تأثیری ندارد. یعنی سرنوشت چون از کتاب اول بگذرد در کتاب دوم تثبیت گردیده و غیر قابل تغییر است؛ از این رو از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است که می‌فرمودند: ما با وجود آیه «محو و اثبات» چگونه می‌توانیم از آینده به‌طور قطعی خبر دهیم. (مجلسی، 1363: 2 / 139؛ المفید، بی‌تا ب: 235؛ طبرسی، بی‌تا: 137) در توضیح روایات فوق باید به ارتباط «بداء» با قضای الهی اشاره کرد.

قضای اسمی و اقسام آن

قضای اسمی بر دو قسم است:

1. قضای حتمی که خود، بر دو قسم است:

الف) قضایی که علم به آن جز برای خدا، برای دیگری حاصل نیست.

ب) قضایی که خداوند علم به آن را در اختیار غیر خود از جمله فرشتگان و انبیا و اولیا قرار داده و وقوع آن حتمی است.

2. قضای غیرحتمی (مشروط) شامل حوادثی که وقوع آنها منوط به شرایط و مصالحی

ویژه است علم به وقوع آنها به انبیا و فرشتگان افاضه شده است.

بداء در نوع اول حتمی، مستلزم تغییر و دگرگونی در ذات خداست زیرا علم از صفات ذات

خدا و عین ذات احدیت است. بنابراین بداء در این قسم راه ندارد. بداء در نوع دوم حتمی، نیز اتفاق نمی‌افتد؛ زیرا منافی با حکمت الهی بوده و مستلزم نقض غرض است؛ زیرا وقوع آن مستلزم دروغ گفتن به انبیا و فرشتگان است؛ از این رو بداء در قسم دوم، یعنی بداء غیر حتمی (مشروط) رخ می‌دهد.

نکته دیگر اینکه بداء در مفارقات (موجودات مجرد) که به صرف امکان وقوعی، فطرت می‌یابند و هیچ کمال منتظر و استعدادی در آنها نیست، راه نداشته، مخصوص عالم ماده است؛ زیرا موجودات مادی دارای امکان استعدادی بوده، کمالات و حالات بالقوه گوناگونی دارند که بنا به شرایط و موقعیت‌ها، اقتضای متفاوتی می‌یابند.

بداء و علم ازلی و ذاتی خداوند

عمده دلیل مخالفان مسئله بداء، اعتقاد به علم ذاتی و ازلی خداوند متعال است. به زعم آنان با پذیرش بداء، هم تغییر در علم حق تعالی پیش می‌آید و هم مستلزم نفی علم ذاتی حق به هستی است. منشأ برداشت فوق، عدم درک صحیح علم باری تعالی است؛ زیرا آنان دانسته یا ندانسته علم خداوند را از نوع علم انفعالی دانسته‌اند که با تغییر معلوم، دگرگون می‌شود؛ همانند علم ما به اشیای گوناگون که در حال حرکت و تغییر و تحول‌اند؛ در حالی که علم خداوند از نوع علم فطری بوده، خود، علت پیدایش معلوم (معلول) است (طباطبایی، 1372:

(416 / 11)

از این رو، تمام حوادث و مخلوقات به همان کیفیتی که به وقوع می‌پیوندند، پیش از وقوع، معلوم خداوند متعال‌اند. در نگاه سطحی و دور از تحقیق، بداء علم ذاتی و ازلی خالق را به چالش می‌کشد؛ ولی در نگاه عمیق هیچ اصطکاک و تعارضی پیش نمی‌آید؛ زیرا آنچه در اینجا پیش می‌آید علم به تغییر و دگرگونی است نه دگرگونی علم؛ (دقت شود!) یعنی خداوند متعال به مراحل پیدایش و چگونگی تغییر و تحولات مخلوقات، قبل از پیدایش آنها علم دارد. مسئله علم الهی همان گونه که در آیات قرآن و روایات آمده است در متون کلامی و فلسفی نیز، با ادله عقلی اثبات شده، و عینیت ذات و صفات ذاتی حق تعالی (که علم نیز از صفات ذاتی و عین ذات متعالی است) و یا لایتناهی بودن آن در فلسفه و کلام اسلامی با برهان به

اثبات رسیده است. بی‌تردید، ذات حق علت حقیقی تمام عوالم آفرینش بوده، به ذات خود عالم است؛ از این رو به تمام اشیا آنچنان که هستند، علم دارد. (صدر المتألهین شیرازی، 1379: 6 / 179؛ سبزواری، 1413: 2 / 569)

علم الهی (و بلکه تمام صفات ذاتی او) دور از هرگونه تغییر، تحول، نقصان و استعداد بوده، به همه اشیا و امور از ازل تا ابد علم دارد و همه هستی در علم ازل الهی دارای اندازه معین اند که به این تقدیر علمی «تقدیر» و گلهی «قضا» می‌گویند. (همان: 6 / 293 - 291)

در آیات و روایات نیز احاطه علمی خداوند بر هستی و نلمحدودیت علم او به صراحت بیان شده است؛ مثلاً:

لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي
الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ. (سبأ / 3)
والله بكل شيءٍ علیم. (قره / 282)

حضرت علی علیه السلام نیز می‌فرماید:

هیچ کاری او را (از کاری) باز نمی‌دارد، و گذشت زمان در او دگرگونی نیارد. هیچ‌جا گنجایش وی را ندارد، و هیچ‌زمانی وصف او نیارد، و از علم او پنهان نیست شمار قطره‌های باران، نه ستارگان آسمان و نه آن خاکریزها که باد با خود به هوا بردارد و نه موری که بر سنگی صاف پای گذارد، و نه آرام جای مورچه‌ای (خرد و باریک) در شبی سیاه و تاریک. (بهج‌البلاغه، خ 198)

آن حضرت در ادامه می‌فرماید: «خدا از فریاد حیوانات در بیابان‌ها و نافرمانی بندگان در نهان‌ها و آمدوشد مله‌یان دریل‌های پر آب و ... آگاه است.» (همان)

غرض از بیان موارد فوق یادآوری این نکته است که طرفداران مسئله بدهاء، علم الهی را همان‌گونه که در آیات و روایات آمده است پذیرفته‌اند و بلکه آیات قرآن کریم را در پرتو روایات معصومین علیهم السلام به تفسیر نشسته‌اند و با بهره‌گیری از رسول باطنی، نکات دقیق و ظریفی را طرح نموده‌اند که خود، بیانگر توجه عمیق آنان به این مباحث است.

آثار پذیرش بداء

1. پذیرش قدرت خدا بر ایجاد هرگونه تغییر و تحول در نظام تکوین و تشریح؛ «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (بقره / 106)
2. عدم واگذاری نظام آفرینش به حال خود (آن‌گونه که یهود می‌گفتند)؛ «قَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ»؛ (مائده / 64)
3. تحقق اراده الهی در خلق و آفرینش و یا محو و نابودی؛ «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ (یس / 82)
4. مبتنی بودن محو و اثبات بر حکمت و علم الهی؛
5. قادر بودن خداوند بر محو و اثبات قوانین و جایگزینی و تغییر آنان؛ (الحسینی الاشکوری، 1420: 63؛ عسکری، 1378: 1 / 513 و 514)
6. ایجاد روح لمید توأم با بیم در انسان، از آن جهت که فراز و فرود و پیشرفت و پسرفت به اراده خدا و قائم به لحظه‌هاست؛
7. ایجاد این باور که تمام علل و عوامل مؤثر در زندگی انسان و نظام آفرینش محدود به علل طبیعی و مادی نیست، چه رسد به علل مادی و طبیعی شناخته شده برای بشر؛
8. تقدیرهای پیشین براساس مشیت الهی قابل تغییر، تحول، محو و اثبات‌اند؛ «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ * يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»؛ (رعد / 39)
9. هیچ‌کس جز خداوند متعال به پایه و زیربنای قوانینی که ایجادکننده وجود چیزیی یا عامل نابودی آن است آگهی ندارد. او سبب‌ساز و سبب‌سوز حقیقی است؛ «بِيدك الخیر ائک علی کل شیء قدیر»؛ (آل عمران / 26)
10. هرگونه دخل و تصرف در نظام آفرینش، از جمله استجابت دعای بندگان به اراده و اختیار خداست و تحقق آن مستلزم بداء است؛
11. عدم پذیرش بداء مستلزم عدم دگرگونی احوال انسان‌هایی است که در زمره نیک‌بختان یا بدبختان قرار گرفته‌اند؛ از این‌رو گنلهکاران هیچ‌گاه توبه نکرده، همواره بر

گناهشان پافشاری خواهند نمود؛ زیرا آنان از توبه طرفی نبسته، هرگونه تذکر و تنبیه مبنی بر استغفار و توبه، بی‌ثمر خواهد بود. افزون بر این، وسوسه‌های شیطانی بر بندگان نیکوکار و احیاناً سستی برخی آنان در طلعت و عبادت تأثیری در ترفیع و تقلیل مقلمشان نخواهد داشت.

12. پذیرش بداء افزون بر آثار فردی، از قبیل ایجاد روح لمید و نشاط و نفی یأس و نومیدی، از نظر اجتماعی نیز، اثرات مثبت فراوانی داشته، هرگونه خنثت و خیانت به هموعان و انجام وظیفه و التزام نظری و عملی به شعایر دینی در سرنوشت اجتماعی افراد مؤثر خواهد بود. چه بسا بلا و گرفتاری از یک قوم و قبیله و امت به سبب حضور یک فرد مقرب برداشته شود و یا به تعویق بیفتد. (کلینی، بی‌تا: 1 / 200 و 201)

13. خداوند در همه حال، بر اعمال و نیات انسان و هستی احاطه علمی دارد. (الصدوق، 1398: 333 - 331)

نتیجه

بداء بمعنای ظهور بعد از خفا بر خداوند متعال اطلاق نمی‌گردد و لازمه نسبت دادن بداء به حق تعالی، نفی علم پیشین نیست. این نکته در احادیث به بیانی دیگر نیز وارد شده است. طبق احادیث، خدا بر دگرگونی‌های تقدیرات واقف است؛ همچنان که هر امر دیگری را می‌داند. اساساً علم خدا «زمانی یا زمانمند» نیست تا با تقدیرات نو افزایش یابد. او فارغ از زمان و واقف بر همه امور، بدون قید زمان و حتی بدون قید تحقق است؛ و به تعبیر دیگر، هر دو امر (آنچه روی داده و آنچه روی نداده) برای او معلوم است.

وقوع بداء در آیات و روایات انکارناپذیر است، اخباری از جانب خداوند و یا پیامبران علیهم‌السلام به کیفیت خاصی به امت داده شده است ولی امر مورد نظر به کیفیت مورد اخبار، واقع نگردیده، یا اصلاً به وقوع نییوسته است.

بداء تنها در بخشی از نظام آفرینش رخ می‌دهد، نه در تمام امور و مراتب هستی. پذیرش بداء آثار فردی و اجتماعی زیادی داشته، مسائل تربیتی، خودسازی و سازندگی اجتماعی و

سیاسی با پذیرش یا نفی آن، دو حالت متفاوت خواهند یافت.

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم .
2. نهج البلاغه .
3. کتاب مقدس .
4. آقابزرگ تهرانی، محمدحسین، 1403 ق، *الذريعة التي تصانيف الشيعة*، بیروت، دار الاضواء، الطبعة الثالثة .
5. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، بی تا، *تفسیر*، بیروت، المكتبة العصرية .
6. ابن حنبل، احمد، 1389 ق، *مسند*، بیروت، مكتبة الاسلاميه، الطبعة الاولى .
7. ابن سعد، محمد بن سعد مزيع، بی تا، *طبقات الكبرى*، بیروت، دار الاحياء التراث العربی، چاپ اروپا .
8. ابن فارس، ابوالحسن احمد بن زکریا، 1387، *ترتیب مقایس اللغة*، ترتیب و تذقیح سعیدرضا علی عسکری و حیدر مسجدی، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ اول .
9. _____، بی تا، *معجم مقایس اللغة*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم .
10. ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل، 1986 م، *مقدمه سنن ابن ماجه*، بیروت، بی جا .
11. _____، بی تا، *تفسیر القرآن الکریم (تفسیر ابن کثیر)*، بیروت، دار الکتب العلمیه .
12. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، بی تا، *سنن*، بیروت، دار الفکر، چ دوم .

13. ابن منظور، ابي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، *بيتا، لسان العرب*، بيروت، دار صادر.
14. احسان الله، ظهر، *بيتا، الشيعة والسنة*، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
15. اشرفي اصفهاني، عطاء الله (شهيد محراب)، 1380، *برهان قرآن*، قم، اسوه.
16. اشعري، ابوالحسن، علي بن اسماعيل، 1957 م، *الانتصار والرد علي بن الراوندي*، تصحيح نيبرگ، بيروت، بي.نا.
17. _____، 1985 م، *مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين*، قاهره، مكتبة النهضة.
18. انصاري، خواجه عبدالله، *بيتا، تفسير ادبي و عرفاني*، تهران، اقبال، چ هفتم.
19. بحراني، سيدهاشم، 1428 ق، *البرهان في تفسير القرآن، فقهه لجنه من العلماء*، قم، مؤسسة دار المجتبي للمطبوعات.
20. بخاري، ابي عبدالله محمد بن اسماعيل، *بيتا، صحيح*، بيروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
21. ترمذي، محمد بن عيسي، *بيتا، سنن*، بي.جا، المكتبة الاسلامية للحاج رضا الشيخ.
22. ثقفى تهراني، آيت الله محمد، *بيتا، روان جاويد*، تهران، برهان.
23. الجرجاني، شريف علي بن محمد، 1406 ق، *التعريفات*، مصر، المطبعة الخيرية.
24. الجوهرى، اسماعيل بن حماد، 1987 م، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه*، قاهره، دار العلم للملايين.
25. حسني دشتي، سيدمصطفى، 1369، *معارف و معارف (دايرة المعارف جامعه اسلامي)*، تهران، نشر آرايه.

26. الحسيني الاشكوري، السيد علي و ناصف الحسيني، الشيخ منصور علي، 1420 ق، *دورالتاج*، تهران، مؤسسة ابن سينا، للتحقيق والموسوعة الانسانية.
27. حلي، محمد بن يوسف، بيتا، *كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد*، بيروت، الاعلمي.
28. خويي، سيدابوالقاسم، 1366، *البيان في تفسير القرآن*، تهران، كعبه.
29. الخوري الشرتوني، سعيد، 1403 ق، *اقرب الموارد في فصح العربيه والشوارد*، قم، منشورات مكتبة آية العظمي المرعشي النجفي.
30. رازي، ابوالفتوح، 1378، *روض الجنان و روح الجنان*، تهران، ملك.
31. راغب اصفهاني، 1416، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقيق صفوان عدنان داودي، دمشق، دار القلم و بيروت دار الساميه.
32. محمدي ري شهري، محمد، 1384، *ميزان الحكمة*، ترجمه حميدرضا شيخي، قم، دار الحديث.
33. الزرقاني، عبدالعظيم، بيتا، *مناهل العرفان*، مصر، چاپ مصطفى البابي الحلبي.
34. سبزواري، حاج ملا هادي، 1413 ق، *شرح المنظومه*، تعليق آية الله حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب.
35. سيوطي، جلال الدين، بيتا، *الاتقان في علوم القرآن*، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، قم، منشورات الشريف الرضي.
36. صدرالمتألهين شيرازي، محمد بن ابراهيم، 1379، *الحكمة المتعالية في شرح الاسفار العقلية الاربعه*، قم، منشورات رضي.
37. الصدوق، محمد بن علي بن بابويه قمي، 1398 ق، *التوحيد*، تهران، مكتبة الصدوق.

38. _____ ، بي تا ، **عيون اخبار الرضا** ، بيروت ، طبعة مؤسسة الاعلمي .
39. طارمي ، حسن ، 1381 ، بدهاء از ديدگاه امام علي عليه السلام ، مندرج در **دانشنامه امام علي عليه السلام** ، زير نظر علي اكبر رشاد ، تهران ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي .
40. طباطبايي ، سيد محمد حسين ، 1372 ، **الميزان فلي تفسير القرآن** ، تهران ، دار الكتب الاسلاميه .
41. طبرسي ، شيخ ابي علي الفضل بن الحسن ، 1408 ق ، **مجمع البيان** ، تصحيح و تعليق سيدهاشم رسول محلاتي ، بيروت ، دار المعرفة .
42. _____ ، بي تا ، **الاحتجاج** ، النجف الاشرف ، المطبعة المرتضويه .
43. الطريحي ، فخر الدين ، بي تا ، **مجمع البحرين** ، تحقيق احمد الحسيني ، بيروت ، دار احياء التراث العربي .
44. طوسي ، ابوجعفر محمد بن حسن ، بي تا ، **الغيبه** ، تهران ، مكتبة نينوي الحديثه .
45. طوسي ، خواجه نصير الدين ، 1405 ق ، **تلخيص المحصل** ، بيروت ، دار الاضواء .
46. طياليسي ، ابوداود سليمان بن داود ، 1321 ق ، **مسند** ، الهند ، بي تا ، الطبعة الاولى .
47. طيب ، سيد عبد الحسين ، بي تا ، **اطيب البيان** ، تهران ، كتابفروشي اسلامي .
48. عروسي هويزي ، شيخ عبد علي بن جمعه ، 1383 ق ، **نور الثقلين** ، تصحيح تعليق سيدهاشم رسول محلاتي ، قم ، حكمت .
49. _____ ، بي تا ، **عمدة القاري فلي شرح صحيح البخاري** ، بيروت ، دار المعرفة .
50. ابن حجر عسقلاني ، شهاب الدين ابوالفضل ، 1415

- ق، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
51. العسکری، ابی‌الہلال، 1353 ق، *فروق اللغه*، مصر، طبع القاہرہ.
52. عسکری، سیدعبدالحسین، 1378، *عقاید اسلام در قرآن*، ترجمہ محمدجواد کریمی، تہران، ناشر مجمع علمی اسلامی.
53. غروی‌ان، محسن، محمدرضا غلامی، محمدحسین میرباقری، 1375، *آموزش عقاید*، قم، دار العلم.
54. فراہیدی، خلیل بن احمد، 1414 ق، *کتاب العین*، قم، اسوہ، چ اول.
55. قرائتی، محسن، 1378، *تفسیر نور*، قم، مرکز فرهنگي درس‌هايي از قرآن.
56. قرشي، سیدعلی‌اکبر، 1366، *احسن الحدیث*، تہران، واحد تحقیقات اسلامی.
57. قمی، ابوالحسن علی بن ابراہیم، بی‌تا، *تفسیر قمی*، بیروت، طبعہ مؤسسۃ الاعلمی.
58. قمی، ابوالقاسم بن مولی محمد بن گیلانی، 1378 ق، *قوانین الاصول*، تہران، مؤسسہ مکتبۃ العلمیۃ الاسلامیہ.
59. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، بی‌تا، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تہران، دارالکتب العلمیۃ الاسلامیۃ.
60. مازندرانی، محمد صالح، بی‌تا، *شرح اصول کافی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
61. مجلسی، محمدباقر، 1363، *بحار الانوار*، تہران، دار الکتب الاسلامیہ.
62. مدرسی، محمدتقی، 1378، *تفسیر ہدایت*، قم، مؤسسہ تحقیقات و نشر معارف اہل‌البیت.
63. مظفر، محمدرضا، بی‌تا، *عقاید الشیعہ فی*

- فوائد الشريعة**، قم، مكتبة آية الله مرعشي.
64. معرفت محمد هادي، 1410 ق، **التمهيد في علوم القرآن**، قم، مركز مديريت حوزه علميه قم، چ سوم.
65. المفيد، محمد بن محمد بن نعمان، 1414 ق، **اوائل المقالات في المذاهب والمختارات**، بيروت، دار المفيد.
66. _____، بي تا الف، **تصحيح اعتقادات الاماميه**، بيروت، نشر دار الامانيه.
67. _____، بي تا ب، **الاختصاص**، تصحيح و تعليق علي اكبر غفاري، قم، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين.
68. مكارم شيرازي، ناصر، 1372، **تفسير نمونه**، تهران، دار الكتب الاسلاميه.
69. موسوي خميني، سيد روح الله (امام)، 1384، **تفسير قرآن مجيد برگرفته از آثار امام خميني**، تدوين سيد محمد علي ايازي، ناظر: آيت الله معرفت، تهران، چاپ و نشر عروج، چ اول.
70. ميرداماد، محمد باقر، 1374، **نبراس الضياء و تسواء السواء في شرح باب البدهاء و اثبات جدوي الدعاء**، تصحيح حامد تاجي اصفهاني، تهران، ميراث مکتوب، چ اول.
71. نجمي، محمد جواد، 1362، **تفسير آسان**، تهران، کتابفروشي اسلامي.

